

ما هي الديمقراطية؟ دموکراسی چیست؟

الديمقراطية؛ هي حكم الشعب نفسه بنفسه. ويتحقق عن طريق انتخاب سلطتين تشريعية وتنفيذية، ويحدد صلاحيات وحقوق وواجبات كلتي السلطتين، دستور أو قانون عام ربما يختلف في بعض الجزئيات بين مكان وآخر بحسب القيم والتقاليد السائدة في المجتمع، ورغم أن هذه الأيديولوجية قديمة جداً فقد وصل لنا ما كتبه أفلاطون عنها قبل آلاف السنين إلا أنها لم تطبق على أرض الواقع وبشكل قريب من حقيقة الفكر المطروح في الديمقراطية، إلا في أمريكا بعد حرب التحرير أو الانفصال التي خاضها الشعب الأمريكي والذي غالبته من الإنكليز ضد البلد المحتل أو الأم إنكلترا.

دموکراسی، حکومت مردم بر مردم [حکومت مردمسالاری] است که با انتخاب دو قوه مقننه و مجريه محقق می شود و صلاحیت، حقوق و وظایف این دو قوه را قانون اساسی تعیین می کند. قانون اساسی هر جا [هر کشوری] ممکن است در برخی جزئیات با جای دیگر متفاوت باشد؛ که این تفاوتها از ارزشها و آداب و رسوم اجتماعی نشئت می گیرد. علی رغم اینکه دموکراسی ایدئولوژی قدیمی است به طوری که نوشته های هزاران سال پیش افلاطون در این زمینه به ما رسیده. اما در عمل به طور کامل و یا به شکلی نزدیک به روح ایده ای که در نظریه دموکراسی مطرح می شود بر روی این زمین پیاده نشده است؛ مگر در آمریکا بعد از جنگ انقلاب یا استقلال آمریکا؛ جنگی که ملت آمریکا که بیشترشان انگلیسی الاصل بودند. علیه کشور اشغالگر یا همان کشور مادر -انگلستان- وارد آن شدند.

ولعل الأفضل أن أترك القلم هنا لواحد من أفراد الشعب الأمريكي ولعالم من علماء أمريكا الديمقراطية هو مارتين دودج ليصف لنا الديمقراطية في منبع الديمقراطية الحديثة، حيث يقول:

(جاءت الديمقراطية لأنّ الناس أرادوا أن يعيشوا أحراراً.... ولم تفد علينا الديمقراطية الأمريكية من تلقاء نفسها بل كان مجيئها نتيجة جهاد وكفاح، إنها تجعل من الأفراد سادة أنفسهم..... إنها تقدّم إلينا الكثير من الفرص.. بل إنها تلقي بالمسؤوليات على كاهل كل فرد في المجتمع.. ثم إنها تمد الطريق إلى ما لا نهاية له من تقدّم وفلاح..)

شاید بهتر باشد در اینجا قلم را در اختیار یکی از مردم خود آمریکا و یکی از دانشمندان دموکراسی آمریکا (مارتین دودج) قرار دهم تا دموکراسی را در خاستگاه جدید آن برای ما توصیف نماید، آنجا که وی می گوید:

دموکراسی پا به عرصه گذاشت؛ زیرا مردم می‌خواستند آزادانه زندگی کنند ... دموکراسی آمریکایی به خودی‌خود سر بر نیاورد، بلکه در نتیجه تلاش‌ها و مبارزات به دست آمد. دموکراسی، مردم را پیشوایان خودشان قرار می‌دهد ... دموکراسی فرصت‌های زیادی برای ما به وجود می‌آورد ... تا آنجا که بر گرده هر انسانی در جامعه مسئولیتی می‌نهد ... سپس، مسیر را تا پیروزی و پیشرفت بیکران گسترش می‌دهد ...

ثم يقول: .. إنَّ النظام الذي درجنا عليه في أمريكا هو من صميم المذهب الديمقراطي الذي لم تحيَّ في ظل نظام سواه؛ ولذا فإننا نميل إلى التسليم بصلاحيته. ولقد غاب عن بالنا أنَّ الديمقراطية سلخت دهرًا طويلاً في سبيل تكوينها ولم تستكمل نشأتها إلاَّ بعد جهاد استمر مئات السنين. ثم جاءتنا أخيراً لأننا صممنا أن نعيش أحراراً ولأننا نمقت أن نساق جماعات جماعات من مكان إلى آخر.

سپس ادامه می‌دهد:

نظامی که ما در آمریکا پایه‌گذاری کرده‌ایم برخاسته از مکتب دموکراسی است که در سایه نظامی غیر از این زنده نمی‌ماند؛ به همین دلیل، ما مجذوب شایستگی‌هایش شدیم و فراموش کردیم دموکراسی در راه تکوین خود روزگار طولانی‌ای را سپری کرده و نهال آن پس از صدها سال تلاش مستمر، کامل گردیده است. در نهایت، دموکراسی برای ما به دست آمد؛ زیرا ما مصمم بودیم آزاد زندگی کنیم و بیزار از اینکه گروه‌گروه از جایی به جای دیگر کشیده شویم.

وفكرة الديمقراطية تلخص في أن يحكم الناس أنفسهم دون أن يكونوا رعايا خاضعين مستعبدين؛ ذلك لأنَّ الناس لهم المقام الأول والصدارة، ثم تليهم في المرتبة الثانية السلطات الحاكمة.

نظریه دموکراسی خلاصه می‌شود که خود مردم حکومت می‌کنند بدون اینکه زیر دست، مطیع و بنده کسی باشند؛ زیرا [در این نظام] مردم، جایگاه و رتبه اول را دارا هستند و قوای حاکم در مرتبه دوم قرار می‌گیرند.

وفي ظل النظام الديمقراطي يحكم المجتمع نفسه أجل نفسه ويتبوأ الناس أهم المراكز.

در سایه نظام دموکراسی، جامعه بر خودش حکومت می‌کند و مردم مهم‌ترین مراکز را در دست می‌گیرند.

أما السلطات؛ فإنها تصبح خطيرة متى أسبغنا عليها هذا الوصف، وإذا تقصينا هذه الفكرة في تاريخ الإنسانية لم نر لها وجوداً مطلقاً؛ ذلك أن الناس كان يحكمهم ملوك أو أباطرة أو دكتاتوريون وهؤلاء يمنحون رعاياهم حقوقاً ضئيلة وامتيازات فردية تافهة دون أن يكون لهؤلاء الرعايا صوت أو تمثيل في الحكومة القائمة، فلم يكن لهم هناك حرمة أو درع أو وقاية.

اما در مورد قوای حاکم، وقتی آن‌ها را این‌چنین توصیف کنیم خطرناک می‌شوند و وقتی این نظریه را در طول تاریخ انسانی جستجو می‌کنیم به هیچ‌وجه اثری از آن نمی‌بینیم؛ زیرا [همواره] پادشاهان، امپراتوری‌ها و دیکتاتورها بر مردم حکومت می‌کردند و حقوقی اندک و ناچیز و امتیازات فردی بی‌ارزشی برای رعایای خود قائل می‌شدند؛ بدون اینکه این رعایا صدایی یا جایگاهی در حکومت داشته باشند؛ بنابراین آن‌ها نه احترامی داشتند و نه حافظی و نه پناهی؛

بل كانت تفرض عليهم الضرائب الفادحة ويقبض عليهم، بل يعدم أفرادهم لمجرد إشارة أو خاطر طارئ.

بلکه مالیات‌های سنگین بر آنان وضع و به‌زور از آن‌ها گرفته می‌شد و حتی آن‌ها را تنها با اشاره‌ای یا برای اعتراضی اعدام می‌کردند.

وأول ما نشأت الديمقراطية في اليونان، ولكن جذورها وهي أهم ما في عصرنا الحالي نبتت في إنجلترا منذ سبعة قرون حين وقع الملك جون دستور (الماجنا كارتا) في سنة ١٢١٥ ولم يكن يرغب في ذلك من صميم فؤاده؛ لأنه شعر أن فيه تسليماً واعترافاً بقيام قوّة أخرى إلى جانبه تملك بين يديها السلطان.

اولین جایی که دموکراسی در آن پایه‌ریزی شد، یونان بود؛ اما ریشه‌های آن که مهم‌ترین داشته‌امروز ماست. از هفت قرن پیش در انگلستان وقتی پادشاه «منشور کبیر» (ماگنا کارتا) را در سال ۱۲۱۵ تصویب نمود شروع به رشد کرد، اما پادشاه واقعاً مایل به این کار نبود؛ زیرا او می‌پنداشت این نوعی تسلیم شدن و اعتراف به وجود قدرتی دیگر در کنار خودش است؛ موجودی که قدرت را همراه او شریک می‌شود.

والمعروف أن رؤساء الدول وأعضاء الهيئات الحاكمة يرفضون التنازل عن جاههم وسلطانهم الذي استحوذوا عليه، بل يتشبثون به خشية أن يفلت من بين أيديهم. آنچه مسلم است این است که سران دولت‌ها و اعضای هیئت‌های حاکم، کوتاه آمدن از مقام قدرتی که به آن چنگ انداخته‌اند را نمی‌پذیرند، و حتی دائم در بیم و نگرانی از دست دادن جایگاه خود به سر می‌برند.

أما الديمقراطية؛ فإنها تنص على أن قوة السلطان يجب أن تكون في أيدي الشعب. اما دموكراسي بهصراحت بيان می‌دارد که قدرت باید در اختیار مردم باشد.

ومنذ أن تم التوقيع على الماجنا كارتا وقعت في إنجلترا أحداث متعاقبة استمرت زهاء الأربعة قرون. ولقد كانت العملية بطيئة، ولكنها انتهت إلى إقرار النظام البرلماني هناك، عندما وقف السير أدوار كوك في مجلس العموم في مستهل القرن السابع عشر، ونادى في جرة منقطعة النظر بعدم قانونية بعض المراسيم الملكية لمخالفتها للدستور، وإنها أصبحت غير ملزمة بالتنفيذ.

از زمانی که «ماگناکارتا» در انگلستان به تصویب رسید پیرو این مصوبه در حدود چهار قرن مجموعه حوادثی در انگلستان رخ داد و با وجود اینکه این فرآیند بسیار کند بود، اما در نهایت، منتهی به برپایی نظام پارلمانی در انگلستان شد و این هنگامی بود که اوایل قرن هفدهم «سر ادوار کوک» در مجلس عوام ایستاد و جسورانه و برای اولین بار به قانونی نبودن برخی از مراسم پادشاهی به دلیل در تضاد بودنشان با منشور - فریاد برآورد و به این ترتیب این مراسم غیر قابل اجرا شدند.

وهكذا كانت إنكلترا مهداً للديمقراطية، غير إنها لم تمنح مستعمراتها الأمريكية مثل هذا الامتياز وظلت تعامل سكانها كقطيع من السائمة. و این چنین انگلستان مهد دموكراسی شد با این تفاوت که چنین امتیازاتی را به مستعمرات خود در آمریکا نداد و دموكراسی همچون تکه ابری بر ساکنان آن سایه افکند.

وألهبت القيود التي فرضت على المستعمرات من قوة الكفاح في سبيل الحرية، بدلاً من أن تقضي عليها. وكان هذا - كما نعرف جميعاً - السبب الذي شبت من أجله نار الثورة الأمريكية التي أسفرت عن قيام أقوى دولة في العالم الحديث هي: الولايات المتحدة الأمريكية. ولقد اقترن قيامها بتقوية دعائم المذهب الديمقراطي عند إعلان الاستقلال، والدستور، والملحقات المتصلة به والمعروفة بوثيقة حقوق الإنسان).

دموكراسی بهجای اینکه به محدودیت‌های اعمال شده بر مستعمرات محدودیت‌هایی مثل منع مبارزه در راه آزادی - پایان دهد آن‌ها را شعله‌ور ساخت و همان‌طور که می‌دانیم این علتی بود که باعث شد آتش انقلاب آمریکا شعله‌ور شود؛ آتشی که منجر به برپاشدن قوی‌ترین حکومت در دنیای جدید، یعنی ایالات متحده آمریکا شد و برپاشدن این حکومت با تقویت پایه‌های آیین دموكراسی هنگام اعلام استقلال، منشور و ملحقات معروف آن، یعنی منشور حقوق بشر همراه گردید.

وإننا نعترف أننا لم نصل بعد إلى إمكان قيام (حكومة كاملة رشيدة). وعلى الرغم من ذلك فما ظنك في أمر سعادتنا .. ؟ وفي حريّاتنا ؟ وفي تقدّمنا ورقينا ؟ وفي مستوى رخائنا ؟ وفي كياننا الصحي، وسلامة وجودنا المادي والمعنوي مما نحن مدينون به لنظامنا الديمقراطي؟

ما اعتراف می‌کنیم که بعد از این مرحله، نتوانستیم به حکومت کامل و بالغی دست پیدا کنیم؛ بالاین وجود نظر شما درباره خوشبختی ما چیست؟ درباره آزادی ما؟ پیشرفت و سطح رفاه ما؟ نظام سلامت ما؟ و همین‌طور سلامت مادی و معنوی ما؟ که همه را مديون نظام دموکراسی هستیم!

إننا نضع هذا كله أمام كل قارئ ليتدبّره ويقدره ويزنه، فإنّ أساليب الحكم التي نتبعها لم تصل إلينا عفواً، بل وصلنا إليها نحن بعد جهد ولأبي. ما همه اینها را پیش روی خواننده گرامی قرار می‌دهیم تا با دقت مطالعه کند و بسنجد؛ زیرا روش‌های حکومت‌داری که ما داریم به‌راحتی به دست نیامده است؛ بلکه با سختی و تلاش فراوان به آن رسیده‌ایم.

ويختم كلامه فيقول: وفي كل خطوة نخطوها تمهد لنا الديمقراطية الطريق إلى فلاح لا نهائي؛ وذلك بتسهيل الوصول إلى حياة ممتعة سعيدة أبداً لكل فرد من أنصارها، جزاءً وفاقاً لهم على مجهوداتهم الفردية) ([8]).

و سخنش را این‌چنین پایان می‌دهد: در هر گامی که برداشتیم دموکراسی راهی به‌سوی رستگاری بی‌پایان برایمان مهیا کرد و این با آسان نمودن دسترسی به زندگی ابدی دلپذیر و شاد برای هر یک از پیروانش صورت پذیرفت؛ پاداشی در برابر تلاش‌های فردی هر کدامشان. ([9])

ولابد لكل مفكر منصف أن يعترف أنّ المذهب الديمقراطي قد هزم جميع المذاهب السياسية الأخرى فكرياً قبل أن يهزمها على أرض الواقع السياسي في أوروبا وفي بعض دول أمريكا الجنوبية وآسيا وأفريقيا؛ وذلك لأنّ جميع تلك المذاهب تتفرّع عن حقيقة واحدة هي تفرّد جماعة أو فرد بالسلطة وتنصّب هؤلاء الجماعة أو الفرد والفكر الشاذ عادة الذي يحملونه كآلهة تشرّع وتسن القوانين وعلى الشعب أن ينفذ دونما اعتراض، والمضحك المبكي أنّ كثيراً من الأنظمة الحاكمة الدكتاتورية والفاشية تدّعي اليوم أنها ديمقراطية وتنظم استفتاءات أو بيعات أو انتخابات صورية

لتثبت أنها ديمقراطية، وهذا أعظم دليل على هزيمة جميع الأنظمة الحاكمة أمام المذهب الديمقراطي؛ ولهذا أخذوا يغازلونه وأخذ الجميع يدّعي وصل ليلي أو على الأقل يدّعي أنه سائر على هذا الطريق. وحتى المذاهب الفكرية الدينية أخذت اليوم تغازل المذهب الديمقراطي ويدّعي أصحابها الديمقراطية، وهؤلاء مع الأسف كالحمامة التي أخذت تقلد الغراب لأنه أكبر حجماً فلم تعد حمامة ولم تصبح غراباً.

هر اندیشمند منصفی باید اعتراف کند که روش دموکراسی تمام روش‌های سیاسی دیگر را که در اروپا و برخی کشورهای آمریکای جنوبی، آسیا و آفریقا و بعضی از دولت‌های آمریکای جنوبی وجود داشت پیش از اینکه در عرصه سیاسی شکست دهد از نظر تئوری و اندیشه شکست داده بود و این غلبه کردن به این دلیل بود که تمام آن روش‌ها از حقیقتی سرچشمه می‌گیرند، متمرکز شدن قدرت در دست فرد یا گروه خاص؛ و این گروه یا فرد و فکر غیر معمول، روشی را دنبال می‌کنند که این روش همچون الهه‌ای، قانون و سنت وضع می‌کند و مردم هم باید بی‌چون و چرا این قوانین را اجرا کنند. موضوع مُضحک و در عین حال گریه‌دار. این است که امروزه بیشتر نظام‌های دیکتاتوری و فاشیستی حاکم ادعا می‌کنند که دارای نظام دموکراسی هستند و برای اینکه ثابت کنند نظامشان دموکراسی است نظر سنجی‌ها، تجدید میثاق‌ها و انتخابات صوری برگزار می‌کنند و این خود بزرگترین دلیل بر شکست خوردن نظام‌های حاکم در برابر روش دموکراسی است و به همین دلیل همگی دموکراسی می‌یافتند و ادعا می‌کنند که سرآغاز آن رسیده‌اند یا حداقل ادعا می‌کنند دموکراسی در این مسیر قرار دارد؛ تا جایی که امروز، حتی مذاهب فکری دینی در حال رسیدن روش‌های دموکراتیک هستند و بزرگان این مذاهب ادعای دموکراسی دارند و با تأسف اینان همچون آن کبوتری هستند که ادای کلاغ را درمی‌آورد؛ زیرا کلاغ بزرگتر است، پس اینان نه کبوتر به حساب می‌آیند و نه کلاغ.

ولا أرى اليوم مذهباً يقارع الديمقراطية الحجّة بالحجّة ويطرح فكراً رصيناً أهلاً لأن يُتَّبَع ويُصَنَّف كند فكري حقيقي للديمقراطية إلاّ مذهب المصلح المنتظر الموجود في الديانة اليهودية ويمثله إيليا، وفي الديانة المسيحية ويمثله عيسى المسيح (ع)، وفي الديانة الإسلامية ويمثله المهدي (ع). كما أنه موجود في ديانات أخرى كمصلح منتظر دون تحديد شخص معين.

امروز روش و آیینی را نمی‌بینم که با دلیل پنجه در پنجه ادله دموکراسی بیندازد و طرز فکری دقیق و محکمی مطرح کند که شایسته پیروی کردن باشد و به‌عنوان نظریه‌ای واقعی، هم‌تای دموکراسی به شمار آید؛ مگر مذهب و روش مصلح منتظر که در دین یهود که تمثیل آن ایلیا و در مسیحیت که تمثیل آن عیسی (ع) و در دین اسلام که تمثیل این مصلح منتظر مهدی (ع) است؛ همان‌طور که این نظریه در ادیان دیگر با مطرح کردن مصلح منتظر بدون اینکه شخصی خاص مشخص شود وجود دارد.

[8] - أعرّف مذهبك / مارتين دودج .

[9] - آیین خودت را بشناس: مارتین دودج.